

شیعیان افغانستان

فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی پیش‌روی

نصرالله نظری*

چکیده

افغانستان پس از طالبان، میدانی برای رویارویی باورها، اندیشه‌ها و فعالیت‌هایی است که اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ این کشور را در بر می‌گیرند و استراتژی‌های کلان ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شیعیان، متأثر از اجرای استراتژی‌های کلان ملی و همچنین فعالیت‌های فرهنگی موازی یا رقیب، ناگزیرند با شناخت فرصت‌ها و تهدیدات فراروی، فعالیت‌های فرهنگی خویش را سامان دهند.

برخورداری از حقوق و آزادی‌های برابر و تغییرات حاصل از تثبیت نظام سیاسی کنونی، از مسائلی مانند جمعیت، شهرنشینی، آموزش (عمومی، اکادمیک و دینی)، رسانه‌ها، نهادها و مؤسسات اجتماعی، فرصت‌ها و تهدیداتی ساخته است که در صورت هدفمندسازی و استفاده بهینه از آنها، می‌توان به فعالیت‌های مؤثر فرهنگی خوشبین بود. در غیر این صورت، چالش‌های خطرناکی فراروی مردم مسلمان افغانستان قرار خواهد گرفت. تربیت نیروی انسانی و حمایت از نهادها و مؤسساتی که کارکردهای آنها به همگرایی شیعیان می‌انجامد راه‌هایی برای برون رفت از این چالش‌ها هستند. کلیدواژه‌ها: جمعیت، شهرنشینی، آموزش، رسانه‌ها، نهادهای مدنی.

مقدمه

پایان یافتن برادرکشی‌ها، فروپاشی نظام جاهلی طالبانیسم، استقرار امنیت نسبی و برقراری حکومت واحد ملی در کشور افغانستان، بر اثر دگردیسی‌ها و تحولات سال‌های اخیر، هر چند دلنواز می‌نماید، اما نباید از یاد برد که پیامدهای نامیمون و اجتناب‌ناپذیر این تغییرات اساسی، بلایای جدیدی است که فراروی مردم مسلمان افغانستان، به ویژه شیعیان آن کشور، قرار خواهد گرفت؛ پیامدهایی نظیر: تهاجم گسترده فرهنگی غرب به ساربانی آمریکا؛ ایجاد زلزله در باورهای ایمانی، ارزش‌های وحیانی و سنت‌های دیرینه دینی و ملی؛ رنگ باختن نسبی معنویت و اخلاق اسلامی؛ گرایش به لیبرال مسلکی و هجوم شبهات گوناگون به اعتقادات دینی مردم.

با توجه به تفکرات بر جای مانده از گذشته تاریخی افغانستان، به نظر می‌رسد توسعه عدالت محور در این کشور تا حدودی با چالش برنامه‌ریزی و اجرا روبه‌رو گردد. این نوشتار تلاش می‌کند در حوزه فرهنگی، به بررسی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی و شناسایی ابزارها، روش‌ها و میزان تأثیرگذاری فعالیت‌های جریان‌های رقیب یا موازی شیعیان بپردازد.

الف) کلیات و مفاهیم

افغانستان کشوری است که تقریباً در مرکز آسیا قرار گرفته و «قلب آسیا» و «کلید قاره» توصیف شده است. این کشور با دارا بودن جمعیت ۲۲ میلیونی و مساحت ۶۵۲۲۲۵ کیلومتر مربع (مرکز آمار، ۱۳۸۴)، به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است؛ به طوری که در دوران استعمارگری قدرت‌های بزرگ، این کشور، کمربند امنیتی هند و انگلیس به حساب می‌آمد و در دوره جنگ سرد و نظام جهانی دو قطبی، مسیری آسان برای اتحاد جماهیر شوروی، جهت دستیابی به آب‌های گرم و تأثیرگذاری مستقیم بر ذخایر انرژی خاورمیانه به شمار می‌رفت و اکنون به دلیل ارتباط با ذخایر بکر انرژی در آسیای میانه و منابع سرشار انرژی در غرب آسیا از

طریق ایران و خلیج فارس و هم‌چنین پیوند جغرافیایی با چین و هند و آسیای جنوب شرقی از طریق پاکستان به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در آینده، از این توانایی ژئوپلیتیکی برخوردار است که جاده‌ی طلایی ابریشم را برای ترانزیت انرژی احیا کند و با دارا بودن مرز ۱۵ کیلومتری در تنگه‌ی واخان با چین، بستر مناسبی را برای انتقال نفت آسیای میانه به هند و چین فراهم آورد.

فرانسوا توال در ژئوپلیتیک شیعه، جمعیت شیعیان افغانستان را ۱۶/۶٪ می‌داند (توال، ۱۳۸۲، ص ۱۹۱)، اما بنابر آمارهای «مرکز آمار افغانستان» و برگزاری دو دوره انتخابات بر اساس همین آمارها، می‌توان مدعی شد که ۲۰٪ جمعیت افغانستان را شیعیان این کشور تشکیل می‌دهند که در ولایات کابل، پروان، میدان، بامیان، ارزگان، دایکندی، غزنی، بلخ، سمنگان، قندوز، بغلان، بدخشان، قندهار، هلمند، هرات، غور، نیمروز و... پراکنده‌اند. نمی‌توان ولایتی را پیدا نمود که ساکنان آن ۱۰۰٪ شیعه باشند؛ اما حضور شیعیان در ولایات بامیان، دایکندی، بلخ، غزنی، ارزگان و میدان چشمگیرتر و بالای ۵۰٪ است.

افغانستان از فقیرترین کشورهای جهان است. هزاره‌ها - به تعبیر دیگر، شیعیان - فقیرترین مردم افغانستان را تشکیل می‌دهند. هوای سرد، طبیعت خشن، سرزمین کم حاصل هزاره‌جات از یک سو و استبداد و حشیانه‌ی دولت‌ها از سوی دیگر سبب شده است که این مردم در عین عقب ماندگی علمی و فرهنگی، به ملتی سخت‌سر، مقاوم و آهنین تبدیل شوند. (خسرو شامی، ۱۳۷۰، ص ۸۰) آنان از قتل عام‌های فجیع و توطئه‌های بسیار توانسته‌اند جان سالم به در برند. تحمل این قوم در برابر نامالایمات روزگار، سرمای شدید محیط، گرسنگی و تشنگی فوق‌العاده زیاد است و با تمام فشارهایی که علیه آنان اعمال شده، باز توانسته‌اند حضور خود را در مناطق مرکزی و شهرهای مهم حفظ کنند. تقریباً ۹۰٪ مردم هزاره شیعه‌اند.

وقوع انقلاب و مقاومت‌های شیعیان در سنگرهای مبارزه علیه چپاولگری‌های متجاوزین و نیز مهاجرت در کشورهای همسایه و خارجی، فصل جدیدی در برابر آنان گشوده است که بر اثر آن احقاق حقوق مسلم سیاسی -

اجتماعی، برخورداری از هویت مستقل مذهبی، تمرکز در مناطق شهری، گسترش میزان آگاهی‌های عمومی و فعالیت‌های آموزشی و شکل‌دهی نهادهای مدنی تا حدودی دست‌یافتنی می‌گردد؛ تا همگام با روند توسعه و نوسازی کشور، این جماعت نیز، در بستر رشد، شکوفایی و بالندگی، فعالیت‌های خویش را سامان دهند.

از دیرباز، کشاورزی و دامداری تنها منابع تولید و سرمایه در افغانستان بوده، و تنها پس از قطب‌بندی‌های جهانی و بسته شدن مرزهای جنوبی کشور با پاکستان در سال ۱۹۵۰ م، بورژوازی طبقاتی تشدید شده است. از این‌رو، شیعیان هیچ‌گاه نتوانستند به عنوان زمین‌داران بزرگ یا تجار صاحب سرمایه فعالیت کنند و نقش مهمی در تعاملات اقتصادی نداشتند. این جماعت صرفاً به مثابه کارگران مزارع ارباب یا ریسمان به دوشان بی‌مزد، در درون جامعه به شدت طبقاتی - تبعیضاتی زندگی کرده‌اند.

برنامه توسعه سازمان ملل متحد در راستای دستیابی به توسعه همه جانبه و متعادل پیشنهاد می‌دهد که آنچه در تنظیم سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه باید مهم دانسته شود این است که انسان در درجه اول اهمیت قرار گرفته، و هدف‌گذاری‌ها در جهت پرورش قابلیت‌های انسان باشد و برای مشخص کردن قابلیت‌ها و توانایی‌های مورد نظر، دست کم لازم است افراد از لحاظ گروه‌های شغلی و طبقه اجتماعی، جنسیت و منطقه زندگی و نیز تفکیک افراد جامعه از لحاظ قومی، دینی و زبانی قابل تمایز باشند (کیث‌گرفین، ۱۳۷۷، ص ۲۲)؛ اما متأسفانه تحولات جدید و برنامه‌های طراحی شده، در راستای استراتژی‌های قبلی و برنامه‌های مبتنی بر نگاه یک جانبه‌گرایی، توسعه افغانستان را با فعالیت اقتصادی مراکبتلیستی و مهمتر از آن، زمین‌ها و کشتزارهای وسیع و پر آب جنوب، پیوند می‌زند؛ تا شیعیان افغانستان به صورت اجتناب‌ناپذیری ناگزیر شوند تنها به نیروی انسانی به عنوان مهمترین دارایی خویش توجه داشته و به تربیت و کارآمدی ایشان، به مثابه «استراتژی کلان» بنگرند و تمامی فرصت‌هایی را که بر اثر سال‌ها سختی، مقاومت و مبارزه و نیز تغییرات و دگرگونی‌های شرائط

بین‌المللی، منطقه‌ای و کشوری به دست آورده‌اند، در این راستا سامان‌دهی نموده، فعالیت‌های فرهنگی خویش را بر این اساس نظام دهند.

حال با توجه به شرائط خاص اجتماعی افغانستان و نقش شیعیان در آن، باید در نظر داشت که ارایه دموکراسی سازی لیبرالیسم پس از تحقق شرائط جدید، با قدرت هر چه تمام‌تر باورهای خویش را بر جامعه به شدت سنتی افغانستان تحمیل می‌نماید و بعید نیست که به زودی پای تکنولوژی و همه آن چیزی که می‌تواند به اربابان سرمایه خدمت کند، به این دیار کهن و ناآباد باز شود، و بیم آن می‌رود که تئورسین‌های توسعه و نوسازی افغانستان، از الزامات فعالیت‌های فرهنگی همراه با صنعتی شدن غافل بمانند و نقش مهم اقدامات مؤثر فرهنگی همزمان با توسعه و نوسازی نادیده گرفته شود.

توسعه و دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشورها نیازمند تحقق دگرگونی‌های مناسب و بهینه در بسترهایی مانند جمعیت، شهرنشینی و آموزش و پرورش است. بنابراین، شیعیان افغانستان برای سهم‌گیری و مشارکت فعال در روند توسعه ملی، به ویژه توسعه فرهنگی، ناگزیرند تا به توسعه نیروی انسانی خویش و پدیده‌هایی مانند جمعیت، توسعه شهرنشینی و گسترش آموزش و پرورش با دید عمیق و استراتژیک محور بنگرند؛ زیرا آن طوری که ویستر معتقد است رشد جمعیت، محرک اصلی در توسعه است. پیش از او، دورکیم و دیگر نمایندگان تز سنتی - مدرن نیز فشار جمعیت را بخشی از توسعه اجتماعی به حساب می‌آوردند و افزایش در تولیدات اقتصادی حاصل از ازدیاد جمعیت و تمایزبایی اجتماعی آن را در دراز مدت موجب رشد صنعت می‌دانستند. (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۶۱)

در نظریه نوسازی، شهر مرکزی است برای رشد، تحرک و یکپارچگی جمعیت. از این‌رو، توسعه شهری مشروط به این‌که به حومه‌نشینی، افزایش بیکاری و مهاجرت بی‌رویه به شهرها نینجامد، به منزله توسعه اجتماعی مطرح می‌شود که به شهروندان خود بینش‌های فرهنگی و ارزش‌های جدیدی را ارائه می‌دهد. دانیل لرنر، که از پیش‌کسوتان نظریه نوسازی است، رشد مراکز

شهری جدید در جهان سوم را عامل ترقی و تقویت‌کننده احساس فردگرایی و تضعیف سنت‌گرایی می‌داند. (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۵۴) این بدان معنا است که گذار از سنت‌های بسیار عمیق جامعه افغانستان و گسست بنیادهای آن، رابطه بسیار عمیقی با روند رو به رشد شهرنشینی بر اثر تحولات جدید دارد که تعدیل یا عبور از آنها الزامات خاصی را داراست و مدیریت و برنامه‌ریزی خاصی را می‌طلبد.

در فرایند توسعه بهینه و متعادل، نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه جامعه دارند. دانشمندان اقتصاد و توسعه، منابع انسانی متخصص و ماهر را دارایی اصلی جامعه دانسته‌اند. اگر جامعه‌ای از نظر نیروی انسانی متخصص، غنی باشد به دنبال آن سایر امکانات توسعه نیز توسط نیروی انسانی به وجود می‌آید؛ ولی اگر جامعه از نیروی انسانی متخصص، فقیر باشد سایر امکانات مادی نمی‌تواند کمک زیادی به توسعه جامعه بکند.

در تعریف فرهنگ گفته‌اند: مجموعه عناصر عینی و ذهنی که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند، فرهنگ نام دارد که شامل دو بخش است: مادی و معنوی. فرهنگ مادی به آن بخش از میراث اجتماعی می‌گویند که شامل اقتصاد یا زیرساخت جامعه است. فرهنگ معنوی شامل روساخت جامعه یعنی علم و هنر و فلسفه و معتقدات و مؤسسات اجتماعی است. (علی بابائی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۷)

توجه به توسعه انسانی به معنای پرورش قابلیت‌های انسان و گسترش امکان‌های او، (کیت گریفین، ۱۳۷۷، ص ۱۵) الزامات خاصی از جمله اقدامات شایسته و بایسته فرهنگی را می‌طلبد. به دلیل این‌که تربیت نیروهای متخصص و ماهر برای شیعیان افغانستان ضرورت استراتژیک دارد، اتخاذ سیاست‌های راهبردی در حوزه فرهنگی نیز اهمیت استراتژیک پیدا می‌کند. این نوشتار با نظر داشت این مهم، فرصت‌ها و تهدیدات فراروی فعالیت فرهنگی شیعیان را در قالب‌های زیر بررسی می‌کند:

ب) فرصت‌ها

۱. رشد جمعیت

افزایش جمعیت در کشورهای کم توسعه، پدیدهٔ قرن بیستم است. علت این پدیده را باید در کاهش مرگ و میر در این کشورها جست و جو کرد. کاهش مرگ و میر نتیجهٔ گسترش نسبی بهداشت عمومی و افزایش امکان استفاده از برخی دستاوردهای علم پزشکی در این کشورهاست. بنابراین، تقارن ناگهانی و گاه ناخواسته یک روند قدیمی بومی (میزان بالای زاد و ولد) با یک روند جدید (کاهش مرگ و میر) پدیده‌ای به نام افزایش سریع جمعیت را در این کشورها به وجود آورده است.

افزایش سریع جمعیت در کشورهای کم توسعه، به تغییرات ساختار سنی، مهاجرت و نحوهٔ توزیع جمعیت در مناطق و بخش‌های مختلف جغرافیایی و اقتصادی این کشورها می‌انجامد. از طرفی، تغییر ساختار سنی جمعیت و افزایش نسبت نوجوانان و جوانان در کل جمعیت کشور، آثار مهمی نیز بر فرهنگ و سیاست این کشورها برجای می‌گذارد.

هم‌چنین بر اثر افزایش جمعیت، مهاجرت‌های درون‌کشوری به صورت ترک روستاها و شهرنشینی شکل می‌گیرد؛ به طوری که جمعیت کشورهای کم توسعه در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۸۳ م. دو برابر و جمعیت شهری در این کشورها سه برابر شده است. (ساعی، ۱۳۸۰، ص ۸۹)

بر اساس آمارهای جدید، میزان رشد جمعیت افغانستان در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۱ م. ۷/۰٪ کمتر از پاکستان و ۵/۰٪ کمتر از ایران بود؛ در حالی که در سال ۱۳۸۲، میزان تولد در افغانستان به ۲/۲ برابر ایران و ۱/۵ برابر پاکستان افزایش یافته است. (مرکز آمار، ۱۳۸۴) این مقایسهٔ اجمالی با کشورهای همسایه که بر اساس گزارش حسابداری وزارت اقتصاد ملی، مبنای تخمین نفوس افغانستان نیز قرار گرفته است (گزارش اقتصاد ملی، ۱۳۸۴)، این واقعیت را آشکار می‌سازد که رشد جمعیت به نسبت رشد میزان تولد در افغانستان هنوز هم پایین است که این امر از فقدان بهداشت و درمان و در نتیجه افزایش مرگ و میر ناشی می‌شود.

شرایط جدید و نبود نسبی شرائط زندگی، فرایند افزایش جمعیت را به مثابه فرصت مهمی در اختیار شیعیان قرار می‌دهد تا از آن به عنوان محرک اصلی در روند توسعه و نوسازی افغانستان استفاده نمایند؛ زیرا استفاده بهینه از نیروی انسانی، به استفاده مناسب و بهره‌وری از منابع می‌انجامد، به ویژه آن‌که پدیده‌های تغییر سنی و مهاجرت متأثر از افزایش جمعیت نیز به شیعیان کمک می‌کند؛ چون تحولات جدید و شرائط پیش آمده، امکان تربیت و پرورش نیروی انسانی ماهر را بیش از هر زمانی فراهم آورده است. به طور مثال، افزایش کمی مراکز بهداشتی و کاهش محسوس میزان مرگ و میر، نوید جمعیت جوان و پویانده‌ای را به شیعیان افغانستان می‌دهد که با تکیه بر آن می‌توان به بسیاری از برنامه‌های کلان و استراتژی‌های فرهنگی خوشبین بود. این‌که افزایش جمعیت، منابع محدود و عدم توان دولت در استفاده از منابع موجود، نمی‌تواند جوابگوی خواسته‌ها و نیازها باشد، حداقل در مورد شیعیان کمتر صادق است؛ زیرا اینان در طول سال‌های متمادی زندگی در سرزمین اجدادی خویش، هیچ‌گاه به عنوان شهروند درجه یک نتوانسته‌اند از منابع و امکانات موجود در کشور به صورت برابر برخوردار باشند. بنابراین، افزایش میزان جمعیت شیعیان، به عنوان فرصت استثنایی در پرورش نیروی جوان و خلاق و هم‌چنین تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، با توجه به تحولات اخیر و تحقق شرائط جدید، و نیز تحول در ساختار سیاسی و نقش قابل توجه ایشان در آن، فراروی شیعیان افغانستان قرار دارد.

۲. شهر نشینی

به گواهی تاریخ، بسیاری از شیعیان توسط عبدالرحمن خان جابر قتل عام شدند. پس از آن، شیعیان به دامنه‌های کوه‌ها و سرزمین‌های لم یزرع کوچ کردند. (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۶۶۶) آثار این اعمال دهشتناک اکنون نیز به خوبی قابل رؤیت است؛ به طوری که هر مسافر خارجی وقتی بخواهد از افغانستان بازدید کند و تقسیم‌بندی نژادی اقوام آن را بر اساس جغرافیا ببیند، کافی است به این قانون فراگیر در

تمامی افغانستان آگاه باشد: «هرجا خاک و همواری است مال پشتون‌ها است و زمانی که به سنگ و کوه پای گذاشت به منطقه هزاره‌ها رسیده است.» بنابراین، حضور پر رنگ شیعیان در مراکز شهری، بیشتر ریشه اقتصادی، محیطی و رفاهی دارد. محرومیت‌های بسیار زیاد، مانند فقدان مدرسه و مراکز بهداشتی - درمانی، جاده‌های صعب‌العبور، کمبود زمین‌های زراعتی و خشک‌سالی‌های ممتد چند سال اخیر در روستاهای هزاره‌نشین، ادامه حیات را برای شیعیان در روستاها تقریباً غیر ممکن کرده است.

طراحی و اجرای پروژه‌های کلان ملی نظیر «همبستگی»، با هدف توسعه روستاها در قالب اعطای کمک‌های هنگفت مالی، مبتنی بر نگرش‌های متعصبانه قومی - مذهبی و با هدف استفاده قوم پشتون از مزایای آن شکل می‌گیرد. در این راستا، روستاهای شیعه‌نشین به نسبت مناطق جنوبی کشور، به دلیل نداشتن نیروهای تأثیرگذار در مراکز تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌های کلان ملی وزارت احیا و انکشاف دهات، به ندرت از مزایای این طرح‌ها برخوردار می‌شوند. (گزارش احیا و انکشاف دهات، ۱۳۸۴) طبیعی است که افزایش جمعیت شیعیان، درآمد کم کشاورزان و عدم حمایت دولت، این قشر محروم و مستضعف را به سمت شهرها و در نتیجه، زاغه‌نشین بکشانند.

گسترش روند شهرنشینی شیعیان، معلول بازگشت مهاجرین از کشورهای همسایه، به ویژه ایران، نیز هست؛ زیرا شیعیان افغانی مقیم ایران که از امکانات مناسب شهری، بهداشت کافی و آموزش مناسب برخوردار بوده‌اند، علاقه‌ای به بازگشت به روستاهای بسیار محروم ندارند و هنگام بازگشت به افغانستان مستقیماً به سوی شهرها، به ویژه کابل، راهی می‌شوند. اکنون خیمه‌های مملو از جمعیت مهاجرانی که از ایران بازگشته‌اند در مناطقی مانند قلعه قاضی غرب کابل به وفور قابل مشاهده است. (نظری، ۱۳۸۴)

روند شهرنشینی شیعیان، مبنای نظری نیز دارد؛ به این ترتیب که روشنفکران این قوم، سهم‌گیری فعال شیعیان در امر توسعه و نوسازی افغانستان را فقط در بعد تأمین نیروی انسانی ماهر و متخصص جست و جو می‌کنند که این امر به دلیل

وجود استعداد های سرشار و نیرو های تحصیل کرده، امری ممکن و دست یافتنی می نماید. شواهد عینی نیز از موفقیت اجرای این طرح در دو- سه سال اخیر حکایت دارند؛ به طوری که اینک رقابت بسیار جدی و تا حدودی جهت دار بین تکنوکرات های فارغ التحصیل غرب و فارغ التحصیلان ایران در ادارات دولتی افغانستان به چشم می آید. (نظری، ۱۳۸۴)

۳. آموزش

مهارت ها، تخصص ها، میزان هوشمندی افراد در ارائه راه حل های مؤثر برای حل مشکلات، مدیریت، رهبری، خلاقیت، ابتکار و نوآوری، مهمترین ابزار های پیشرفت و توسعه اند؛ زیرا هر نوع بهره وری مناسب از منابع و استفاده بهینه، به تربیت نیروی انسانی ماهر بستگی دارد. از این رو، سرمایه گذاری در تربیت نیروی انسانی متخصص، کارآمد و ماهر که در دراز مدت حاصل می گردد و نفع صوری و فوری در کوتاه مدت بر آن مترتب نیست، دارای بازدهی اقتصادی فراوان در دراز مدت است.

هم چنین، از آن جا که آموزش مناسب با نیاز زمان و هماهنگ با احتیاجات جامعه است که با به خدمت گرفتن تکنولوژی پیشرفته، تأمین رفاه اجتماعی و استفاده بهینه از امکانات موجود را میسر می سازد، ضروری است که شیعیان افغانستان از فرصت های ایجاد شده در امر آموزش (عمومی، آکادمیک و دینی) بر اثر تحولات جدید، نهایت استفاده را ببرند.

آموزش های عمومی: بر اساس جدیدترین آمارها، اکنون بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ دانش آموز در ۷۰۰۰ مدرسه افغانستان مشغول تحصیل اند. در این مدارس ۸۰۰۰ معلم در حال تدریس اند. بنابر اظهار نظر مسئولان وزارت معارف (آموزش و پرورش)، افغانستان با کمبود ۲۰۰۰۰ معلم مواجه است. بنابر آمار منتشره، افغانستان نیاز به ۵۰۰۰۰ مدرسه دارد. بازگشت دختران به مدارس، در حالی که در دوران طالبان از ورود به مدرسه و آموزش محروم شده بودند، نقطه عطفی در بخش آموزش و پرورش این کشور محسوب می شود. اکثر کتابخانه های افغانستان

در دوره طولانی جنگ تخریب شده و در زمان حاضر بیش از ۴۹ کتابخانه در ولایات مختلف این کشور فعال است. تعدادی کتابخانه نیز در دست ساخت است. (مرکز آمار، ۱۳۸۴) کتاب‌های مورد نیاز توسط مؤسسه توسعه بین‌المللی آمریکا (۶۲۰۰۰۰۰ جلد)، مؤسسه دانی‌دای دانمارک (۳۶۰۰۰۰۰ جلد) و دولت پاکستان (۵۰۰۰۰۰۰ جلد کتاب دینی) چاپ و توزیع می‌شود. (گزارش وزارت معارف، ۱۳۸۴)

پس از تحولات سال‌های اخیر، بازسازی در امر آموزش و نوسازی آن به صورت غیر قابل باوری جریان دارد. تقریباً اکثر کشورهای کمک‌کننده به بازسازی افغانستان تمایل دارند تا به سهم‌گیری در این بخش علاقه خاصی نشان دهند. بازسازی لیسه (دبیرستان) آتاترک در کابل توسط ترکیه‌ای‌ها، لیسه عایشه درانی کابل توسط آلمانی‌ها، راه اندازی کلاس آموزش سریع (C.O.A.R) توسط انگلیسی‌ها و چند کشور همکار در سراسر افغانستان، از این دست فعالیت‌ها است. نکته قابل ذکر در خصوص این نوع سرمایه‌گذاری‌ها، تمرکز آنان در مناطق خاص است. شیعیان، با وقوف کامل به آموزش مناسب و تأثیر مستقیم آن بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش، آستین همت بالا زده، به برگزاری کلاس‌های تقویتی و فوق برنامه و استخدام معلمان کار آزموده روی آورده‌اند. موفقیت «مدرسه غیر انتفاعی معرفت» در کابل و موفقیت دبیرستان عالی سراب غزنی با فرستادن ۱۰۰٪ دانش آموزانش به دانشگاه‌ها و بسیاری از مدارس دیگری که در دورترین نقاط افغانستان از روش «مردم یاری» در امر استخدام معلمان خصوصی و ارتقای کیفیت آموزشی استفاده می‌نمایند نمونه‌ای از این امر می‌باشد. نویسنده در جریان سفر اخیری که به افغانستان داشته، آنها را نزدیک دیده است.

گرایش مردم به آموزش هزینه‌بر و اضافه شدن قلم‌جدیدی بر سبب هزینه ماهانه خانوار، حاکی از نوعی رویکرد ویژه مردم به امر آموزش و اهتمام به ارتقای کیفیت آن است.

با تعطیلی مدارس و سرازیر شدن دانش آموزان به خیابان‌ها، و هم چنین پیمودن مسیرهای صعب‌العبور کوهستانی در مناطق روستایی توسط دختران، نوعی دگرگونی اساسی در امر آموزشی شیعیان کاملاً به چشم می‌آید. و فور

کلاس‌های فوق برنامه و تقویتی و استقبال بسیار زیاد از آنها از سوی دختران نوجوانی که تا چند سال پیش در حصار سنت‌های خانواده و فشارهای ناشی از باورهای غلط طالبانیسم، مجبور به ازدواج در سنّ نوجوانی بودند بیانگر نوعی هنجار شکنی و شکل‌گیری ارزش‌های جدید است. تلاش برای ادامه تحصیل و راهیابی به دانشگاه، تقریباً در اکثر خانواده‌ها پی‌گیری می‌شود. این پدیده در میان سایر اقوام به ندرت یافت می‌شود. به طور مثال، در ولسوالی (شهرستان) قره باغ غزنی که ادعا می‌شود درصد جمعیت شیعیان و اهل تسنن آن برابر است، از ۱۸ باب مدرسه موجود، ۱۴ باب متعلق به شیعیان و ۴ باب (۳ باب پسرانه و ۱ باب دخترانه) متعلق به اهل تسنن است. بر خلاف دختران شیعه که به صورت بسیار فعال در مدارس حضور می‌یابند، دختران اهل سنت کمتر به مدرسه می‌آیند. (نظری، ۱۳۸۴)

آموزش‌های آکادمیک: اکنون ۲۰ دانشگاه در افغانستان وجود دارد. (گزارش وزارت اقتصاد ملی، ۱۳۸۴) دانشگاه کابل با بیش از ۶۰۰۰ دانشجو در ۱۴ رشته مختلف، مهمترین مرکز آموزش عالی افغانستان محسوب می‌شود. در چند سال اخیر، بیش از ۲۲۰۰۰ دانشجو (۱۲۰۰۰ پسر و ۱۰۰۰۰ دختر) در پایتخت و ولایات بلخ، هرات، قندهار، ننگرهار، خوست، بامیان و... با داشتن ۸۷۰ استاد که ۱۳۳ نفر آنان زن هستند، مشغول تحصیل‌اند. (مرکز آمار، ۱۳۸۴)

شیعیان، به دانشگاه و تکمیل تحصیلات عالی توجه خاصی نشان می‌دهند. این نگاه متأثر از محرومیت‌های قبلی و پیش آمدن شرایط نسبتاً خوب در امور استخدامی و به منظور دست‌یابی به مشاغل دولتی و هم‌چنین گشایش افق‌های جدیدی از دنیای مدرن امروزی بر اثر مهاجرت است. در گذشته نه چندان دور، پذیرش در دانشگاه و نایل شدن به مدارج عالی علمی، اولاً در بعضی از رشته‌ها برای شیعیان اصلاً امکان‌پذیر نبود و ثانیاً پذیرفته شدن در بعضی از رشته‌های مجاز برای شیعیان کار بسیار دشوار و سختی بود که اگر هم انجام می‌شد از امتیازات فارغ‌التحصیلی برخوردار نبود. (کشمند، ۲۰۰۲، ص ۹۱)

شرایط جدید، که سبب پذیرش شیعیان به عنوان شهروندان درجه یک و برخورداری از حقوق برابر با سایر اتباع افغانستان شده، انگیزه‌های نیرومندی را

برای ادامه تحصیل شیعیان در دانشگاه‌ها فراهم آورده است. اکنون حدود ۲۰٪ دانشجویان دانشگاه‌های کابل را شیعیان تشکیل می‌دهند؛ چیزی که در گذشته اصلاً سابقه نداشت و بعضی را به شدت نگران کرده است.

آموزش‌های دینی: تعداد مدارس دینی و دارالحفاظ افغانستان که در سال ۱۳۵۷ تنها به ۲۰ باب می‌رسید، در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به رقم ۱۱۵۰ باب افزایش یافت. این رقم با یک کاهش چشمگیر در سال ۱۳۸۱ دوباره به ۲۳۳ باب رسید. تعداد شاگردان این مدارس در سال‌های ۱۳۵۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ به ترتیب ۶۱۰۶، ۱۰۶۰۹۳، ۹۸۰۰۰ و ۲۲۷۱۶ محصل بوده است. (مرکز آمار، ۱۳۸۴)

این‌که از ۲۳۳ باب مدرسه موجود در سال ۱۳۸۱، چند باب آن متعلق به شیعیان بوده و چه تعدادی از ۲۲۷۱۶ محصل این مدارس را شیعیان تشکیل می‌داده‌اند، اطلاعات چندانی در دست نیست. از طرفی این احتمال قوی وجود دارد که ممکن است بسیاری از مدارس موجود در مناطق شیعه نشین، در این آمار اصلاً نیامده باشند. با این حال، این ادعا که به طور مسلم در تمامی مناطق شیعه‌نشین با پراکندگی جغرافیایی بسیار و حتی در مناطق سنی نشینی که شیعیان در آن‌جا زندگی می‌کنند، تعدادی مدرسه علمیه وجود دارد، به نظر می‌رسد کاملاً درست باشد. آمار موجود در دفاتر آیات عظام، از جمله آیه‌الله محقق و آیه‌الله شیرازی، و آمار سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه خارج از کشور جمهوری اسلامی ایران، بر صحت این ادعا تأکید می‌کنند.

مدارس علمیه متعددی در سراسر مناطق شیعه نشین به فعالیت‌های آموزشی - تبلیغاتی اهتمام دارند. متون آموزشی و تحصیل در این مدارس کاملاً به شیوه سنتی است. توجه به علوم روز و نیازهای جدید در این مدارس خیلی به چشم نمی‌آید. شاید این رویه معلول نگرش‌های جدید در مورد روحانیت و عملکرد آنان است. روحانیان فارغ‌التحصیل از ایران بیشتر به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌مندند تا به فعالیت‌های دینی و این چیزی است که هر چند باورهای سنتی جامعه شیعه آن را بر نمی‌تابد، لیکن در دراز مدت به بالابردن سطح آگاهی‌های مردم کمک می‌کند و طبیعی است که همگام با رشد میزان آگاهی‌های عمومی، میزان

حساسیت‌ها در برابر سرنوشت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. تجهیز مدارس دینی، پردازش محتوای کتاب‌های درسی طلاب و به روز رسانی روش‌های آموزشی، عوامل مؤثر در جهت‌دهی علاقه اجتماعی شیعیان به فراگیری آموزش‌های دینی به شمار می‌روند. برچیده شدن تفکر واپسگرایی طالبانیسم، فرصت‌نوسازی و نواندیشی دینی را در مدارس علمیه فراهم آورده تا به صورت طبیعی باورهای اعتقادی شیعیان از آنها متأثر شود.

۴. رسانه‌ها

با پیدایش حروف الفبا در سده هفتم پیش از میلاد در یونان، تکنولوژی مفهومی جدیدی شکل گرفت که پس از آن تمامی زیرساخت‌های توسعه علوم و فنون مختلف را پی ریخت. این نظم نوین الفبایی، در عین حال که گفتار خردورزانه را میسر می‌ساخت، ارتباط نوشتاری را از سیستم شنیداری - دیداری نمادها و ادراکات، که برای بیان کامل ذهن انسان بسیار حیاتی بود، جدا کرد. این امر به ایجاد یک سلسله مراتب اجتماعی انجامید که آشکارا و به طور تلویحی، بین فرهنگ مکتوب و بیان شنیداری - دیداری تمایز قائل شد. به این ترتیب، ریشه داشتن عمل انسان در کلام مکتوب به بهای راندن جهان صداها و تصاویر به پشت صحنه هنر تمام شد که با قلمرو خصوصی احساسات و دنیای عمومی مراسم عبادی سروکار دارد. فرهنگ شنیداری - دیداری در قرن بیستم، انتقام تاریخی از نظام الفبایی گرفت؛ یعنی ابتدا با رادیو و سینما و سپس با تلویزیون، تأثیر ارتباطات در قلب و جان مردم بیشتر شد. یکپارچگی بالقوه متن، تصویر و صدا در یک سیستم، که از چند نقطه و در زمان دلخواه و در شبکه‌ای جهانی، آزاد و قابل دسترس با یکدیگر تعامل دارند، ماهیت ارتباطات را دچار دگرگونی‌های بنیادینی می‌سازد. ارتباطات نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی فرهنگ دارد؛ زیرا همان‌گونه که پستمن می‌گوید: «ما واقعیت را آن‌گونه که هست نمی‌بینیم، بلکه آن‌گونه می‌بینیم که زبان‌هایمان می‌نمایانند. زبان‌های ما رسانه‌های ما هستند. رسانه‌های ما استعاره‌های ما را و استعاره‌های ما محتوای فرهنگ ما را

می‌آفرینند.» (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۳۸۳) از آن‌جا که انتقال و جریان یافتن فرهنگ از طریق ارتباطات انجام می‌شود، فرهنگ‌ها، یعنی نظام‌های عقاید و رفتار ماکه ساخته تاریخند، با سیستم تکنولوژیک جدید، دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌شوند. این امر با گذشت زمان و شکل‌گیری رسانه‌های جدید مانند اینترنت تشدید می‌شود.

نقش رسانه در شکل‌دهی به فرهنگ شیعیان افغانستان و تأثیرگذاری مهم بر رویکردهای آن با پیدایش شرائط جدید و فرصت‌های در اختیار، بسیار جدی است. برخورداری از نعمت آزادی بیان، استفاده از امکانات بالفعل موجود و تلاش برای ایجاد امکانات جدید، فرصت‌های تکرار نشده در تاریخ فعالیت‌های فرهنگی این جماعت به شمار می‌رود. شیعیان در حیطه استفاده از رسانه‌های مکتوب، حرف‌های بسیار جدی برای گفتن دارند. نشر روزنامه‌ها، مجلات و نشریات تخصصی، نظیر: «جمهوریت»، «مشارکت ملی»، «اقتدار ملی»، «سراج»، «توسعه»، «گفتمان نو» و «کوثر»، در اکثر نقاط شیعه نشین، به ویژه در کابل، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بی نظیر این گروه مذهبی به شمار می‌رود. بنا بر اذعان بسیاری از استادان دانشگاه‌های کابل، نشریات منتشره از سوی شیعیان بی نظیر و بی رقیب است. (نظری، ۱۳۸۴)

استفاده از رسانه‌های دیداری - شنیداری برای شیعیان، به دلیل اختصاصی بودن آنها و نبود شبکه تلویزیونی ویژه شیعیان، با محدودیت‌هایی روبه‌رو است؛ اما حضور نسبی نخبگان شیعه در بعضی از رسانه‌ها، برگزاری کلاس‌های رادیو - تلویزیونی، پخش سخنرانی‌های امامان جمعه شیعیان و مراسم عاشورای حسینی و تلاش انجینیر (مهندس) عباس و آیه‌الله محسنی برای راه‌اندازی شبکه تلویزیونی خاص شیعیان، نویدی برای بهره‌وری مناسب از این فرصت‌های بسیار مؤثر به شمار می‌آیند. استفاده از اینترنت در میان شیعیان هنوز فراگیر نشده؛ اما با ورود آن در مناطق کوهستانی هزاره‌جات، صفحات جدیدی در گستره جهانی، برای تبیین عقاید، باورها و اندیشه‌های ایشان گشوده شده است، به طوری که قرارگیری سایت‌ها و وبلاگ‌های فراوان و متعدد در فضای وب،

نظیر: «رادیو هزارگی»، خبرگزاری صدای افغان، «تبیان»، «آرمان»، «نما» و «فصلی برای آگاهی»، دستاوردهای مهم و تا حدودی اقتصادی برای فعالان فرهنگی شیعیان کم بضاعت افغانستان به شمار می‌آیند.

۵. نهادهای مدنی

نهادهای مرجعیت: دگرگونی‌های سیاسی و شکل‌گیری قطب بندی‌های جدید در افغانستان پس از طالبان، نخبگان سیاسی شیعیان را در برار تصمیم‌گیری‌های دشوار قرار می‌دهد؛ زیرا اولاً آنان کمتر به اتحاد سیاست‌های راهبردی مشترک تمایل نشان می‌دهند و در نتیجه، تفاوت نگرش‌ها و رویکردها متنوع می‌شود و ثانیاً با فرض رویکرد یکسان رهبران سیاسی شیعه به رویدادهای مهم کشور، لزوم ائتلاف با دیگران، هم‌چنان اجتناب‌ناپذیر می‌ماند. از این رو، همواره شاهد نوعی تزلزل و عدم ثبات در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شیعیان هستیم، و این چیزی است که در شرائط مختلف با قضاوت‌های متخلفی روبه‌رو می‌شود. به طور مثال، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، آقای خلیلی به دلیل حمایت از کرزی کاملاً به حاشیه رانده شد و بسیاری از روشنفکران، صاحبان رسانه‌ها و مردم را در برابر خود دید. در نقطه مقابل، آقای محقق با قرار گرفتن در جایگاه سوم - پس از کرزی و قانونی - شخصیت ملی هزاره‌ها گردید و از او به عنوان مظهر تجلی خواسته‌های شیعیان یاد شد. تصمیم سیاسی او مبنی بر مواجهه با کرزی، از او چنان چهره محبوبی ساخت که در انتخابات پارلمانی با کسب ۱۳/۸٪ آرا به عنوان نفر اول در ولایت (استان) کابل انتخاب گردید، و هزاره‌ها از این موفقیت بر خود بالیدند. محبوبیت آقای محقق دوام چندانی نیافت و تنها پس از چند ماه و زمانی که با سیاف در برابر آقای «قانونی» برای ریاست پارلمان ائتلاف نمود، خاطرات گذشته جنگ‌های غرب کابل، به ویژه افشار، در تصویر ذهنی شیعیان، دوباره تداعی شد. از این رو، تصمیم وی مورد نکوهش شدید مردم و نمایندگان قرار گرفت و تصدی معاونت پارلمان را که برای وی حتمی پنداشته می‌شد از دست داد.

فعالیت‌های فرهنگی شیعیان، نیازمند نظم جدیدی است که مستقل و غیر وابسته به جریان‌های سیاسی ناپایدار و از نوعی ثبات و تمرکز برخوردار باشد. با کنار رفتن آیه‌الله محسنی از صحنه سیاست و حضور چند باره آیه‌الله محقق کابلی در میان شیعیان کابل، باور جدیدی به وجود آمده است که به فعالیت‌های نظام‌مند شورای علما و کارکردهای روحانیون معنا می‌دهد. باور عمومی شیعیان بر این اساس جهت می‌گیرد که حضور پر رنگ خارجی‌ان در میان مردم و فراهم شدن زمینه‌های بسیاری برای فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی آنان، باورها و سنن و اعتقادات مردم را مورد حمله قرار خواهد داد. از این‌رو، علما و فعالان فرهنگی به جای ورود به جریان‌ات آلوده و سیال سیاسی، باید به رسالت اصلی خویش پرداخته، نیازمندی‌های دینی مردم را پاسخ گویند.

برای اثبات مدعای فوق، کافی است در نتایج انتخابات پارلمانی به دیده تأمل نگرسته شود. در جریان انتخابات مذکور، درصد بالایی از کاندیداهای شیعه در ولایات مختلف را روحانیون تشکیل می‌دادند، اما درصد کمتری از آنان موفق به راهیابی به پارلمان شدند. به نظر می‌رسد عدم اقبال از حضور روحانیون در صحنه‌های سیاسی، شاید بازگوکننده این واقعیت باشد که نگرش به علما و انتظار از آنان، با توقعات و انتظارات دوران جهاد و مقاومت، تفاوت پیدا کرده و بیش از هر چیز زمینه شکل‌گیری نهاد مدنی جدیدی تحت عنوان «نهاد مرجعیت» فراهم آمده است.

با وجود آیه‌الله محقق و آیه‌الله محسنی و توجه جدی به حمایت مؤثر از بازگشت علما به کشور، «نهاد مرجعیت» شکل عینی به خود گرفته و قدرت نفوذ بیشتری پیدا خواهد کرد و بالطبع در فعالیت‌های فرهنگی شیعیان تأثیر مثبت برجای خواهد گذاشت. این امر، ضمن فراهم‌سازی زمینه تعاملات سازنده با قدرت سیاسی کشور، بدون ورود به بازی‌های آلوده سیاسی، فرصت جدیدی را ایجاد خواهد که شیعیان بتوانند پس از سال‌ها پراکندگی، در زیر لوای نسبتاً واحد، فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی خویش را سامان دهند و مهم‌تر از آن، به بسیاری از نیازمندی‌های دینی - مذهبی مردم پاسخ گفته شود.

مؤسسات اجتماعی و علمی - فرهنگی: ضرورت انجام فعالیت‌های نظام‌مند، هدفدار و سازمان‌یافته، به منظور بهره‌برداری مناسب از کمک‌های مجامع جهانی - که به صورت مستقیم در اختیار مؤسسات غیر دولتی (N.G.O) قرار می‌گرفت - و در راستای مطالعات علمی و سازماندهی فعالیت‌های فرهنگی، نهادها و مؤسسات متعددی را در میان شیعیان به وجود آورد؛ مانند: «مؤسسه شهدا» و «کمیسون حقوق بشر» مربوط به خانم سیما سمر، «مؤسسه امام هادی (ع)» «مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان»، «مؤسسه مطالعات اجتماعی»، نهضت مدنی افغانستان (نما)، «مجمع جهانی اهل بیت»، «مجمع فرهنگی انقلاب اسلامی افغانستان»، «مؤسسه خیریه خاتم الانبیاء» و «مؤسسه خیریه کاتب».

مؤسسات مربوط به شیعیان به لحاظ مالی و جذب کمک‌های بین‌المللی با دشواری‌ها و تنگناهای خاصی روبه‌رو هستند. فعالیت‌های اندک علمی - خدماتی آنها برای شیعیان بسیار مؤثر بوده است.

۶. آزادی‌های مذهبی

بر اساس قانون اساسی جدید، شیعیان افغانستان از آزادی‌های مذهبی برخوردار شده‌اند، و در نتیجه رسمیت یافتن مذهب تشیع، مراجعه به محاکم خاص برای شیعیان فراهم گردیده است. (قانون اساسی، ۱۳۸۲، مواد ۲ و ۱۳۱) این فرصت استثنایی این امکان را در اختیار استراتژیست‌های فرهنگی شیعیان قرار داده که به تدوین کتاب‌های درسی مبتنی بر آموزه‌های مکتب تشیع و اشاعه فرهنگ علوی در مدارس بپردازند.

اگر برگزاری مراسم دینی، به ویژه مراسم ویژه شیعی، نظام‌دهی و هدفدار شوند، فرصت‌های دیگری در اختیار شیعیان قرار می‌گیرد تا بیش از پیش، زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز و برخورداری از هویت مذهبی مستقل را فراهم آورده، باورهای مذهبی شیعیان را گسترش دهند.

ج) تهدیدات

آنچه نگارنده به عنوان تهدیدات فراروی شیعیان افغانستان از آن یاد می‌کند و باور دارد که با مقداری تأمل، تفکر و برنامه ریزی می‌توان آنها را به فرصت‌های مناسب فعالیت‌های فرهنگی تبدیل کرد، ناشی از فعالیت‌هایی است که به صورت رقیب یا فراگیر عمل می‌کنند. بسیاری از فعالیت‌ها در افغانستان، باورها و سنت‌های تمامی مردم آن سامان را نشانه رفته است و تنها تعداد کمی از فعالیت‌ها به طور ویژه به سوی اعتقادات و آموزه‌های شیعی هدف‌گذاری شده‌اند. شماری از تهدیدات عبارتند از:

۱. کمبود متون آموزشی مطلوب و مناسب

پرداختن به آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر از اولویت‌های اساسی دولت به شمار می‌رود. به کارگیری توان ملی و جذب کمک‌های بین‌المللی در این راستا از یک طرف و علاقه‌مندی خاص کشورهای ذینفع در افغانستان از طرف دیگر، زمینه‌های مساعد رشد و ارتقای کمی-کیفی تعلیمات عمومی را فراهم می‌سازد؛ اما پرداختن به مدارس مناطقی خاص، تأمین منابع درسی از کشورهای نظیر آمریکا، دانمارک و پاکستان و بازگرداندن کتاب‌های درسی چاپ ایران گویای واقعیت‌های ناگفته‌ای است که در پشت پرده نوسازی و بازسازی ساختارهای آموزشی و مدارس دولتی قرار دارند.

قانون اساسی جدید با به رسمیت شناختن زبان دری به عنوان زبان دوم کشور و رسمیت دادن به مذهب تشیع در کنار مذهب حنفی، فرصت تألیف کتاب‌های درسی به زبان دری و با محتوای آموزه‌های شیعی را در اختیار شیعیان قرار می‌دهد؛ اما در مرحله عمل، هنوز توفیقی در این قسمت به دست نیامده است. از این رو، کودکان شیعی ناگزیرند همانند گذشته، کتاب‌های تعلیمات دینی واجد احکام فقه حنفی و اعتقادات مربوط به آن را بیاموزند. می‌توان ادعا کرد که جریانات قدرتمندی در ورای تصمیم‌گیری‌های بخش تألیف کتاب‌های درسی وزارت معارف (آموزش و پرورش) نقش می‌آفرینند.

۲. ابتذال رسانه‌ها

آزادی‌های موجود، به ویژه آزادی بیان، چالش‌های بسیار خطرناکی فراروی فعالیت‌های فرهنگی شیعیان و همچنین آداب و رسوم مذهبی آنان قرار داده است؛ به طوری که قلمفرسایی در حوزه رسانه‌های مکتوب، حرکات عقده‌محورانه‌ای را بر می‌تاباند که در آنها هجمه به سوی بعضی از باورهای دینی - اجتماعی مردم افغانستان به صورت شرم‌آوری جریان دارد. مقاله «فاشیسم مقدس؛ سیطره خدایان زمینی» از آقای میر حسین مهدوی و نشریه «پیام زن» محقق نسب، جنجال‌های زیادی را به وجود آورد و از فعالیت‌های تخریب‌کننده‌ای برده برداشت که حتی در زمان حکومت کمونیست‌ها، بی‌سابقه بود.

بسیاری از رسانه‌ها به عنوان مبلغ کالاهای خارجی عمل می‌کنند. بیشترین ساعات پخش برنامه‌های این رسانه‌ها را پخش انواع موسیقی و ترانه‌های داخلی و خارجی در بر می‌گیرد. علاوه بر چند رادیوی سراسری، تقریباً در تمامی ولایات افغانستان، رادیوهای محلی به فعالیت مشغولند.

علاوه بر رادیو، شبکه‌های سراسری «تلویزیون ملی»، «طلوع»، «افغان. تی. وی»، «آریانا»، «آینه» و شبکه‌های محلی و کابلی، برای مخاطبان گسترده خود برنامه پخش می‌کنند. جز برنامه‌های ویژه پخش موسیقی نظیر برنامه «هاپ» تلویزیون طلوع و چند برنامه عوام پسند طنز و گفت‌وگوهای سیاسی، تقریباً سایر برنامه‌ها تقلیدی‌اند. رسانه‌های دیداری بر اثر فشارهای ناشی از بازخورد فعالیت خویش در میان مردم، سخت‌گیری‌های ستر محکمه (دیوان عالی) و مسئولان وزارت اطلاعات و فرهنگ، تنها به پخش سریال‌ها و فیلم‌های ایرانی و هندی با زبان اصلی از شبکه‌های تلویزیونی می‌پردازند.

در ابعاد اعتقادی، آثار فعالیت چنین رسانه‌هایی در کوتاه مدت خود را نمی‌نمایاند؛ اما در بُعد اجتماعی - فرهنگی، تأثیرات آنها حداقل در قسمت حجاب زنان و روابط آزاد زن و مرد تا حدودی به چشم می‌آید. حضور خارجی‌ان با پوشش مخصوص به خود و ارتباط مستقیم آنان با مردم در اکثر نقاط کشور، به عنوان کاتالیزور در این پدیده عمل می‌کند. به طور مثال، در ابتدا حضور «شیما

رضائی» با ظاهر آرایش کرده و نابهنجار در برنامه «هاپ» تلویزیون طلوع، نتوانست موافقت عمومی مردم را به دست آورد؛ اما اینک پس از سپری شدن زمان کوتاهی از فعالیت‌های رسانه‌های دیداری، دختران بسیاری با ظاهر مشابه «شیما رضائی» به خیابان‌ها می‌آیند.

۳. رشد افراط‌گرایی فرقه‌ای

نقش برجسته روحانیت در افغانستان به حدی است که سلطه شوم طالبان را بر مردم افغانستان تحمیل نمود. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان روحانیون افغانستان را به دسته‌های سنتی، رادیکال، و روشنفکر تقسیم نمود. شیعیان به صورت اجتناب‌ناپذیری با طیف روحانیون روشنفکر اهل سنت تعامل دارند؛ زیرا اهداف و استراتژی‌های هر دو به یک فرجام منتهی می‌شود. روحانیون سنتی نیز مشروط به این‌که از سوی رادیکالیست‌ها برانگیخته نشوند می‌توانند فرصت همکاری‌های بسیاری را با شیعیان در جهت نظام‌دهی به فعالیت‌های فرهنگی مشترک به وجود آورند. مشکل اصلی شیعیان، طیف رادیکال روحانیت اهل سنت است که با شبکه‌های مخوف القاعده و وهابیت در ارتباط است. بر اساس آموزه‌های وهابیت، شیعیان مسیر انحراف را می‌پیمایند. از این رو وجود شیعیان، برای آنان هرگز قابل تحمل نیست و یکی از دشمنان استراتژیکشان به شمار می‌روند. پس از انفجارهای کربلا و پاکستان، برای اولین بار درگیری‌های سازمان‌یافته‌ای در هرات بین شیعیان و اهل تسنن در روز عاشورا به وجود آمد که بنا بر اعلام مقامات رسمی کشور (سایت افغان پی‌پر) ناشی از عبور نیروهای ویژه القاعده از مرزهای جنوبی کشور بوده است. شیعیان، متهم به همکاری با نیروهای خارجی و در نتیجه، موفقیت آمریکا در افغانستان هستند. از این رو، وهابیت در افغانستان تلاش خواهد کرد که جامعه سنی مذهب را در برابر جامعه شیعه مذهب برانگیزد. شکاف‌های ناشی از چند قومی - مذهبی بودن افغانستان، جنگ‌های داخلی و تلفات سنگین طالبان در سرحدات مناطق هزاره نشین، دست آویز بسیار خوبی برای فعالیت‌های مخرب و تحریک‌کننده طالبانیسم و نحله‌های فکری واپس‌گراست.

۴. فعالیت گسترده و مخرب مؤسسات خارجی

بر اساس جدیدترین آمارها، ۲۳۵۵ مؤسسه داخلی، خارجی و بین‌المللی در وزارت اقتصاد ملی تا اوایل سال ۱۳۸۴ ثبت شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: مؤسسه خیریه سوئیدن، مؤسسه فوکاس (وابسته به مؤسسه توسعه آقا خان، رهبر اسماعیلیان جهان)، مؤسسه کار (C.A.R) و مؤسسه پاملرنه. علاوه بر این مؤسسات، نهادهای زیر مجموعه سازمان ملل، مثل یونسف، یونسکو و یونیم، به فعالیت‌های گسترده در حوزه‌های مختلف؛ مانند: اعطای وام اشتغال‌زایی، تأسیس بانک، مدرسه سازی، خدمات آموزشی، تهیه کتاب‌های درسی، خدمات بهداشتی، جاده سازی و خانه سازی برای مهاجران، مشغول‌اند.

حضور پررنگ خارجی‌ان در قالب کارمندان مؤسسات و انجمن‌ها و روبرویی مستقیم آنان با مردم و آگاهی از وضعیت معیشتی، باورها و اعتقادات بومی، نیازمندی‌ها و فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی آنان، زمینه‌های بسیار مساعدی را برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری جهت انجام فعالیت‌های هدفدار و مؤثر مهیا می‌سازد.

از طرفی، علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های دقیق از وضعیت عمومی و خصوصی مردم، حضور مستقیم در میان مردم، به ترویج عقاید و باورهای مبلغان مذهبی که با لباس مددکاران بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند، می‌انجامد. به طور مثال، بر اثر فعالیت‌های مداوم و مؤثر «هیئت بین‌المللی تبلیغ مسیحیت»، اکنون بحث‌گرایش به مسیحیت در بسیاری از مناطق شیعه نشین، به عنوان یکی از چالش‌های عمده در میان فعالان دینی مطرح است. اضافه بر فعالیت‌های تبلیغی در قالب کمک‌های بلاعوض و کارناوال‌های موسیقی و جشن (نظری، ۱۳۸۴)، ایجاد محیط کاری غیر قابل انطباق با شرایط فرهنگی افغانستان و به کارگیری جهت‌دار کارمندان داخلی (اهتمام جدی در استخدام زنان و دختران) به مثابه تهدیدات جدی در آینده فراروی فرهنگ مردم افغانستان به طور عام و شیعیان به صورت خاص قرار دارند.

د) راهکارها

با عنایت به وضعیت شیعیان افغانستان و فرصت‌ها و تهدیدات فراروی آنان، موارد زیر به عنوان راهکارهای فعالیت فرهنگی قابل توجه است: ۱. حمایت از نهادها و فعالیت‌هایی که کارکردهای آنها به همگرایی شیعیان می‌انجامد؛ ۲. اهتمام جدی به نفوذ در ادارات دولتی و مراکز علمی - فرهنگی افغانستان از طریق تربیت نیروهای انسانی ماهر و متخصص؛ ۳. تأسیس مراکز و مؤسسات آموزشی و پژوهشی؛ ۴. راه اندازی نشریات در سطوح گوناگون و حمایت جدی از نشریات مطلوب کنونی؛ ۵. ارائه خدمات اجتماعی؛ ۶. بازسازی و کمک به مساجد، حسینیه‌ها و مدارس دینی؛ ۷. تأسیس کتابخانه؛ ۸. تأسیس نهادی تبلیغی در افغانستان و هماهنگ نمودن طلاب و مبلغان؛ ۹. تأسیس مراکز آموزشی و فرهنگی ویژه زنان؛ ۱۰. تأسیس تعاونی‌ها و صندوق‌های قرض الحسنه.

نتیجه

روند رو به گسترش شهرنشینی شیعیان افغانستان و در نتیجه، امکان برخورداری از فرصت‌های برابر و گریز از محرومیت‌های برنامه‌ریزی شده که سال‌های متمادی ایشان را در روستاهای خشک و لم یزرع ساکن کرده بود، در کنار سیاست‌های کلی حکومت مبنی بر توسعه همگانی آموزش و نیز فراهم شدن زمینه تحصیلات عالی، با از میان رفتن تبعیضات قومی - مذهبی، فصل جدیدی را برای این جماعت گشوده است تا به مدد نهادهای مدنی نظیر مرجعیت و استفاده بهینه از رسانه‌ها سیاست‌های کلان فرهنگی خویش را طراحی و اجرا نمایند؛ به ویژه آنکه شرایط جدیدی ناشی از پذیرش آزادی‌های مذهبی شیعیان و حمایت‌های قانونی از آزادی بیان، زمینه هرگونه فعالیت‌های فرهنگی را بیش از پیش هموار نموده است. البته نباید از یاد برد که موانع مهم و در عین حال مؤثری نظیر هجمه بی‌چون و چرای مؤسسات خارجی و فعالیت‌های مخرب آنها، و فور ابتذال در رسانه‌ها و همچنین رگه‌هایی از افراط‌گرایی فرقه‌ای همچنان وجود خواهد داشت که گذر از آنها، برنامه‌ریزی‌ها و هماهنگی‌های خاصی را می‌طلبد.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی، *جامعه‌شناسی توسعه*، ۱۳۷۷، تهران، مؤسسه نشر کلمه.
۲. پهلوان، چنگیز، «درباره توسعه فرهنگی»، *توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات)*، ۱۳۸۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳. نوال، فرانسوا، *ژئوپولیتیک شیعه*، ۱۳۸۲، ترجمه: کتابون باصر، تهران، ویستار.
۴. خسروشاهی، هادی، *نهضت‌های اسلامی افغانستان*، ۱۳۷۰، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. ساعی، احمد، *مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم*، ۱۳۸۰، تهران، سمت.
۶. علی بابائی، غلامرضا، *فرهنگ سیاسی آرش*، ۱۳۸۲، تهران، نشر آشیان.
۷. غبار، میر غلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، ۱۳۷۴، تهران، جمهوری، چاپ ششم.
۸. فرهنگ، میر محمد صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، ۱۳۷۱، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. *قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان*، مصوب، ۱۳۸۲.
۱۰. کاستلز، مانوئل، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جامعه شبکه‌ای)*، ج ۱، ۱۳۸۰، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
۱۱. کشتمند سلطانه‌لی، *یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی (خاطرات شخصی یا برهه‌هایی از تاریخ سیاسی معاصر افغانستان)*، ۲۰۰۲ م. بی جا، بی نا.
۱۲. کیث‌گرفین، تری مک کنلی، *توسعه انسانی*، ۱۳۷۷، ترجمه: غلامرضا خواجه پور نادوانی، تهران، وداد.
۱۳. گزارش‌های وزارت خانه‌ها، <http://WWW.armans.info/>
۱۴. مرکز آمار افغانستان، <http://WWW.aims.org.af/cso>
۱۵. نظری، نصرالله، *سفر به افغانستان*؛ ۱۳۸۴، دست نوشته‌ها (مصاحبه و مشاهدات).
۱۶. هالیدی، فرد، *انقلاب در افغانستان*، بی تا، ترجمه: ع. اسعد، بی جا، نشر نیاز.